

بررسی ابعاد مختلف دعای ماه رجب در گفت‌وگو با کارشناس دینی

ادعیه ماه رجب کلاسی درس است



حضرت حق تبارک و تعالی می‌خواهیم هم بهترین مقدرات را روزی ما کرده و هم آن قضای حتم را به سعادت ختم کن.

■ **انسان سعادت‌مند کیست؟**

این کارشناس دینی در ادامه با اشاره به فراز: «وَ احْتِمِلْ لی بِالسَّعَادَةِفَیَمَنْ خَتَمْتَ» توضیح می‌دهد:برلی ختم باسعادت باید بدانیم سعادت در زندگی با چه اموری محقق می‌شود و انسان سعادت‌مند کیست و این سعادت به چه چیزی وابسته است؟ در این دعا می‌خوانیم: «وَ احْنِیْ مَا اَحْبَبْتِنِیْ مَوْفُورًا وَ اَمِثْنِیْ مَسْرُورًا وَ مَغْفُورًا» خدا یا تا زمانی که هستم با دست پر زنده باشم، فقر در فرهنگ دین، ارزش نیست، اینجا از خدا می‌خواهیم تا زنده هستیم همه چیز داشته باشیم و فراوانی نعمت‌های ظاهری و باطنی الهی را از درگاه او بخواه‌انیم، در این دعا از خداوند می‌خواهیم؛ «رزق و روزی ما را طوری قرار بده که احدی از بندگانت بر سر ما منت نداشته باشد». این، زندگی آبرومندانه بدون منت می‌شود. برخی افراد وضعیتشان خوب است اما منت افرادی روی سرشان است، اینجا می‌گوییم: خدایا تا زنده‌ام وفور نعمات تو را بخواه‌انم، نعمت سلامت، نعمت رزق و روزی، نعمت علم و همه نعمات. خداوند رحلت شادمانه می‌خواهیم، ادامه می‌دهد: در ادامه از حضرت حق درخواست می‌کنیم حالا که می‌خواهیم از این دار فانی برویم، به‌گونه‌ای برویم که «وَ اَمِثْنِیْ مَسْرُورًا وَ مَغْفُورًا» شادمان باشیم. این شادمانی، آهی را نیز به همراه دارد که اگر کسی طوری زندگی کند و خواست شادمان از دنیا برود، یقیناً هزاران نفر برای او آه فراق می‌کشند؛ کسی که خواست شادمان از دنیا برود طوری زندگی کرده که دیگران به او دل داده‌اند و محبت او در دلشان رفته است. یکی دیگر از شادمانی‌ها این است انسان هنگام ارتحال از دنیا ائمه(ع) را ملاقات کند. در

یکی قبر بدن انسان و دیگری قبر جان انسان است که از آن به برزخ تعبیر می‌کنیم. برزخ، دالان ورودی است که از آن به شب اول قبر تعبیر می‌شود و جایی است که انسان مورد سؤال و جواب قرار می‌گیرد. این سؤال و جواب مربوط به جان آدمی است. لذاست که می‌گوییم خدایا در شب اول قبرم که برزخ من است تو خودت متولی نجات من باش؛ یعنی حتی ارجاع فرشتگان هم نباشد. انسان از اینجا می‌فهمد آنجا خبرهایی است. کسانی که رفتند خبری از آن‌ها نرسید ولی از اینجا معلوم می‌شود در آن عالم خبرهایی هست و باید تلاش کنیم غافلگیر نشویم.

حجت‌الاسلام طباطبایی ادامه می‌دهد: در دعای ماه رجب به خدا عرض می‌کنیم «وَ اَدْرَأْ عَنِّیْ مُنْكَرًا وَ تُکْبَرًا»؛ مادر محاورات عرفی می‌گوییم سؤال نکیر و منکر. این درحالی است که نکیر و منکر برای انسان‌های گرفتار است و برای انسان‌های مؤمن در هنگام سؤال و جواب، بشیر و مبشر می‌آید. به ما دستور داده‌اند در ماه رجب هر روز از خدا بخواییم نکیر و منکر را از من دور کن، چرا که آن‌ها چهره جلالی حضرت حق هستند و مأموران عذاب‌اند. نکیر و منکر سؤال‌الانسان نیز همراه‌ها عذاب است، یعنی دیدنشان عذاب دارد. از خدا می‌خواهیم آن‌ها را از من دور کن ولی از آن طرف بشیر و مبشر را به جای آن‌ها بیاور و به من نشان بده، «وَ اَرْ عَیْنِیْ مُبَشِّرًا وَ مُبَشِّرًا».

■ **انسان سعادت‌مند اهل رضوان الهی است**

این حدیث پیژه به فرازهای پایانی دعای روزانه ماه رجب اشاره و اضافه می‌کند: در پایان این دعا عرض می‌کنیم «وَ اجْعَلْ لی اِلَیْ رِضْوَانِکَ وَ جَنَانِکَ مُقْصِرًا» خدایا سرنوشت من را به سوی رضوانت منتهی کن. یعنی سرانجام من، رضوان تو باشد که به عالی‌ترین مرتبه بهشت برسم. صبرورت من این باشد که اهل رضوان تو باشم که از بالاترین مراتب بهشت است. «وَ عِشًا قَرِیرًا» وقتی انسان اهل رضوان شد آنجا هر چه هست خوشی و عیش است. «وَ مُلْکًا کَبِیرًا» ملک داشته باشم؛ قدرت‌های دنیایی مثل قدرت علمی، مالی و بدنی خیلی مهم نیستند چون نوع این قدرت‌ها تمام می‌شوند ولی اگر انسان ملک داشته باشد و بعد از اینکه از دنیا رفت بتواند کاری انجام بدهد، مهم است. فلسفه خیرات و میرات و گاهی توسل به اولیای الهی همین است، چون اولیای الهی قدرت و توانایی دارند و پس از آنکه از اینجا رفتند کارهای زیادی می‌کنند.

حجت‌الاسلام طباطبایی در پایان تصریح می‌کند: باید دعای ماه رجب را هر روز بخوایم و آن‌ها جقدر در خوشی هستند و نکته اینجاست که خانواده آن‌ها استعداد درگ آن را ندارند.

■ **نجات از پرشش‌های عالم برزخ**

این استاد حوزه و دانشگاه در توضیح فقره بعدی این دعا تشریح می‌کند: «وَ تَوَلَّ اَنْتَ نِجَاتِیْ مِنْ مُسَاءَلَةِ الْبَرْزَخِ»؛ این جمله از دعا را در جای دیگری ندیده‌ام که به خداوند متعال عرض می‌کنیم خدایا این مسائل و سؤال‌هایی که در برزخ برای من پیش می‌آید، تو متولی نجات من باش. بی‌دلیل نیست در روایات این انتقال را هول عظیم گفته‌اند، برزخ همانی است که در ادبیات عمومی، شب اول قبر می‌گوییم، انسان دو قبر دارد،

با مطالعه سبک زندگی پیامبر اکرم(ص) زیستی همدلانه داشته باشیم

پیامبری که خیرخواهی سلاحش بود

صمیمی ایشان یادِیگران نمی‌شد.

امیرمؤمنان(ع) در توصیف رفتار اجتماعی پیامبر(ص) فرمودند: «پیامبر(ص) روی زمین می‌نشست و غذای خورد و با تواضع، همچون بردگان جلوس کرده و با دست خویش کفش و لباسش را وصله می‌کرد. بر مرکب بدون زین سوار می‌شد و کسی را پشت سر خویش سوار می‌کرد» (نهج‌البلاغه، ج ۱۶).

■ **پیامبری محبوب در میان مردم**

بانگاه به جایگاه اجتماعی پیامبر اکرم(ص) پس از سال‌های اولیه بعثت متوجه می‌شویم محبوبیت، پیامدی از نحوه رفتار و زیست اجتماعی و اخلاقی ایشان بوده است. هر چه افراد صالح به آن حضرت نزدیک‌تر می‌شدند، بیشتر شفته و دل‌باخته ایشان می‌شدند تا جایی که حاضر بودند به‌خطر حفظ جان پیامبر(ص)، جان خود را بدهند. برخی اصحاب به‌قدری آن حضرت را دوست داشتند که فراق برای آنان قابل تحمل نبود.

حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «روزی یکی از انصار خدمت

پیامبر(ص) رسید و گفت: یا رسول‌الله! فراق شما برایم قابل

تحمل نیست. هر گاه به یاد شما می‌افتم مجبورم زندگی‌ام

را ترک کنم و برای زیارت شما شرفیاب شوم تا آرامش یابم.

فکر می‌کنم اگر روز قیامت شما به اعلیٰ علیین عروج کنید

و من نتوانم شما را ببینم چگونه به زندگی خود ادامه دهم؟

سپس این آیه شریفه نازل شد: و کسانی

زیر سایه خورشید

یکی از خادمان کوچک ایستگاه صلواتی «چهارشنبه‌های امام رضایی»:

چهارشنبه‌ها خیابان ما بوی حرم می‌دهد

احمدی شیروانا برای ما، هفته از سه‌شنبه‌شب شروع می‌شود؛ از همان وقتی که عطر دارچین و هل توی فکر و خیالمان می‌پیچد. آخر، چهارشنبه‌ها روز قرار ماست. روزی که صبحش با همه صبح‌های دیگر فرق دارد و انگار یک نخ نامرئی از شهر کوچک ما، گُر برخوار، تا آن گنبد طلایی در مشهد کشیده می‌شود. هوا بوی چای می‌گیرد و یک جور دلتنگی خوب و شیرین ته دلمان را قلقلک می‌دهد.

چهارشنبه‌ها برای بیشتر ایرانیان اسمش «چهارشنبه امام رضایی» است. چهارشنبه ما هم امام رضایی است، اما از آن‌هایی که بوی چای تازه‌دم و صدای خنده بچه‌ها را دارد. این، مدل سلام ما به آقااست؛ قراری که خودمان با حضرت گذاشته‌ایم. قرار ما هر هفته، جلو در مسجد است؛ با یک میز فلزی ساده که یکی از پایه‌هایش کمی لق می‌زند و یک سماور که از حاج آقای مسجدی امانت گرفته‌ایم و نفسش همیشه گرم است.

■ **خادم‌های کوچک آقای مهربانی**

آستین‌ها را بالا می‌زنیم. کارها بین همه تقسیم شده است. یکی از دخترها، استکان‌های کوچک کمر باریک را با سواس توی سینی استیل می‌چیند؛ آن قدر تمیزشان می‌کند که عکس لبخندش در آن‌ها پیدا می‌شود. یکی دیگر از پسرها حواشش به قندان است که خالی نماند. من هم مسئول چای ریختن هستم. سخت‌ترین کار همین است. باید جوری بریزم که نه کم باشد نه زیاد، نه لب‌سوز باشد نه سرد. باید طوری باشد که وقتی به دست یک پدر خسته از کجا یا یک مادر خسته از بار زندگی می‌دهی، لبخند روی لبشان بنشیند.

میز ما چیز زیادی ندارد. یک عکس مقوایی از حرم مطهر امام رضا(ع) که خودمان به گوشه دیوار پشت سرمان چسبانده‌ایم. تمام دارایی ماست. اما وقتی آفتاب عصر روی طلاکاری‌های عکس می‌افتد، حس می‌کنم خود خورشید از صحن آقا به ما سر زده است. بچه‌ها چوب‌پردهای سبز دستشان می‌گیرند. نمی‌دانم این را از کجا یاد گرفته‌ایم. اما حس می‌کنیم این طوری شبیه خادم‌های واقعی حرم می‌شویم؛ خادم‌هایی که از دور، به آقا سلام می‌دهند.

هر ماشینی که می‌ایستد، هر عابری که جلو می‌آید و استکانی برمی‌دارد و می‌گوید «قبول باشه بچه‌ها»، دلمان یک جوری می‌شود. انگار قلیمان بزرگ‌تر می‌شود. با همان پول توجیبی‌های اندکی که روی هم گذاشته‌ایم، فقط توانسته‌ایم چای و قند بخریم؛ اما وقتی یک «قبول باشه» از ته دل می‌شنویم، حس می‌کنیم با ارزش‌ترین چیز دنیا را بدست آورده‌ایم. آن موقع است که می‌فهمیم عشق امام رضا(ع) حساب و کتابش با پول نیست؛ با دل است.

■ **نمکی برای رسیدن جواب**

چند وقت پیش، وقتی داشتیم چای‌ها را به دست مردم می‌دادیم، یکی از بچه‌ها آهسته گفت: «کاش چای ما بوی حرم را می‌داد». آن جمله در سرم پیچید و رهایم نکرد. راست می‌گفت. سفره کوچک ما همه چیز داشت جز یک نشانه، یک چیزی که واقعاً ایستگاه ما را به خود مشهد وصل کند. ما نمی‌خواستیم طعم چای را عوض کنیم؛ می‌خواستیم حس و حال نذرمان را کامل کنیم. همان شب بود که جواش را پیدا کردم. به بچه‌ها گفتم: «ما به نمک متبرک حرم مطهر احتیاج داریم».

نمک، نه به عنوان چاشنی، که به عنوان امضای آقا پای نمک کوچکمان. می‌خواستیم وقتی کسی استکان چای را به دست می‌گیرد، یک بسته کوچک از برکت حرم مطهر را هم به او هدیه بدهیم. یک هدیه که بی‌صدا برایش قصه بگوید؛ قصه ارادتی که ریشه‌اش در خاک خراسان بوده و از دل‌های ما در گُر برخوار جوانه زده است. می‌خواستیم آن نمک، پیغام‌رسان ما باشد؛ پیغامی به همه و از همه مهم‌تر به خود آقای خوبانم که: ما از همین راه دور، با همین بضاعت کم، دلمان در صحن و سرای شما پر می‌زند. این شد که یکی از بابا‌ها را فرستادیم خراسان، مشهد، خانه امام رضا(ع) تا ندری ما را برساند و نمک متبرک را به نشانه‌اش برگرداند.

حالا چهارشنبه‌های ما بوی انتظار می‌دهد. ما هر هفته از همین جا زائر می‌شویم و سلام‌هایمان را روانه صحن و سرای شما می‌کنیم و حالا منتظر جوابیم. منتظر آن نمک متبرک؛ ذره‌ای که برای ما، مهر تأیید شماست. نشانی از اینکه صدای ما از این راه دور به گوش‌تان رسیده و نگاه پر مهرتان، این سفره کوچک را دیده است. وقتی به دستانم برسد، ایستگاه ما بزرگ‌تر نمی‌شود، این قلب ماست که وسعت می‌گیرد. آن روز، انگار تکه‌ای از مشهد به میهمانی ما آمده تا بگوید زیارت‌تان قبول و آن لحظه، دیگر فقط ما نیستیم که به یاد شما چای می‌ریزیم؛ انگار خودتان هم کنار سماورمان ایستاده‌اید و به کار دست‌های کوچکمان لب‌خند می‌زنید.



منابع:

اصول برجسته در سیره اجتماعی پیامبر اعظم(ص)؛

نویسنده:حسین عبدالمحمدی پنجانی

تأثیر اخلاق‌مداری پیامبر اکرم(ص) بر تحقق همبستگی

اجتماعی؛ نویسنده:یدالله حاجی‌زاده